

مهدی طالقانی در گفت و گو با «فرهیختگان»:

پدرم رجوی را از خانه بیرون کرد

آیت‌الله سیدمحمود علانی طالقانی در اسفند ۱۲۸۹ در شهرستان طالقان چشم به جهان گشود. او در مدت عمر خویش برهه‌های حساسی از تاریخ معاصر ایران را پشت سر گذاشت. از کودتای رضاخان تا تجربه شکست ملی شدن صنعت نفت و همراهی با نهضت انقلاب اسلامی همگی در کارنامه فعالیت‌های ایشان به ثبت رسیده است. آیت‌الله طالقانی علاوه‌بر حضورش در عرصه سیاست، از فعالیت‌های دینی و مذهبی هم غافل نبود. ایشان را در تاریخ سیاسی ایران به تفسیر قرآن و سخنرانی‌های پرشور در مسجد هدایت و نظریه‌پردازی درباره تشکیل شوراها می‌شناسند. اگر چه آیت‌الله طالقانی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی کمتر از یک سال زنده بود اما مسئولیت‌هایی چون ریاست شورای انقلاب، عضویت در مجلس خبرگان قانون اساسی و اولین خطیب نمازجمعه تهران را عهده‌دار شد. امام خمینی(ره) در پی رحلت وی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ پیامی صادر کردند و در بخششی از این پیام فرمودند: «او شخصیتی بود که از حسبی به حبس و از رنجی به رنج دیگر در رفت و آمد بود؛ و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سسردی نداشت. من انتظار نداشتم که بمانم و دوستان عزیز و پر ارج خود را یکی پس از دیگری از دست بدهم. او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود؛ زبان گویای او چون شمشیر مالک اشتر بود؛ بُرنده بود و کوبنده. مرگ او زودرس بود و عمر او با برکت. امروز بعد از گذشت ۲۷سال از رحلت آیت‌الله طالقانی هنوز درباره اندیشه‌ها و منش سیاسی وی بحث‌های زیادی مطرح است. برخی جریان‌ها تمایل شدیدی دارند که وی را در سطح یک عضو نهضت آزادی و چهره‌ای بی طرف و منتقد سیاست‌های نظام تنزل دهند، بدون اینکه سوابق مبارزاتی و حمایت قاطع وی از حکومت دینی و رهبری امام خمینی(ره) را مدنظر قرار دهند. در حالی که آیت‌الله طالقانی طی سال‌های متمادی در مسجد هدایت به تبلیغ و ترویج دین مشغول بود و در این سال‌ها به آموزش و تفسیر قرآن میان دانشجویان و مردم پرداخت، به‌طوری که همواره مورد اقبال مردم قرار می‌گرفت و مسجد هدایت در طول دهه ۴۰ محل حضور صدها و بلکه هزاران نفر از مبارزان و مستتاقان نهضت اسلامی بود که برای شنیدن سخنرانی‌های پرشور آیت‌الله طالقانی جمع می‌شدند. مهدی طالقانی متولد ۱۳۲۹ یکی از ۱۰ فرزند آیت‌الله طالقانی است که بر پاسداری از شخصیت واقعی پدرش تاکید می‌کند. او معتقد است برخی جریان‌ها سعی می‌کنند طالقانی را از تاریخ انقلاب حذف کنند اما چون موفق نمی‌شوند دست به تحریف او می‌زنند. به مناسبت سالگرد آیت‌الله طالقانی دقایقی با او به گفت‌وگو نشستیم.

فاجعه می‌دانستند.

تفسیر قرآنی که مرحوم پدرتان نوشتند و مرادوات ایشان با جریان‌های چپ‌گرا نظیر مجاهدین خلق، برخی را بر آن داشته که ایشان تحت تاثیر مارکسیسم بودند یا برخی آموزه‌های ایشان با تعالیم مارکسیستی منطبق است، نظر شما درباره این برداشتها چیست؟

شهید مطهری در مورد مرحوم پدرم می‌گفت که وقتی ایشان قرآن را تفسیر می‌کردند، از دو طرف به ایشان حمله می‌شد. یک طرف دوستان خیلی مذهبی بودند که می‌گفتند شما نباید قرآن را تفسیر کنید، قرآن را باید از رو بخوانیم و بعد سر طاقچه بگذاریم! یک‌طرف هم گروه‌های مارکسیستی بودند که اساسا اعتقادی به قرآن نداشتند، هر دوی این جریان‌ها به مرحوم طالقانی حمله می‌کردند و کینه او را به دل داشتند، چطور می‌شود چنین شخصیتی که منقور مارکسیست‌هاست تحت تاثیر تفکرات کمونیستی باشد؟ چیزهایی هم که ایشان درباره مالکیت خصوصی می‌گفتند و حتی در این مورد کتاب هم نوشته‌اند، مربوط می‌شد به مطالبی که قرآن در این رابطه ارائه کرده‌است و چیزی از خودش مطرح نمی‌کردند، بنابراین بحث گرایش مارکسیستی مرحوم طالقانی منتفی است.

در مورد رابطه با جریان‌های چپ هم اگر منظورتان از گروه‌های مارکسیستی امثال حنیف‌نژاد و سعید محسن و بدیع‌زادگان است، آنها بسیار انسان‌های مومن و باخدایی بودند. حنیف‌نژاد همواره در جیش قرآن داشت و قرآن می‌خواند، دوستانش را جمع می‌کرد و باهم به کوه می‌رفتند و آنجا برایشان تفسیر قرآن می‌گفت. این گروه دائما با آیت‌الله طالقانی ارتباط داشتند و

سیاست



که رفتند دنبال نواب متوجه شدند که او دستگیر شده است. اما آنها فرار کردند و به تبریز رفتند و عبدخدایی هم همیشه می‌گوید که مرحوم طالقانی بود که مرا از اعدام نجات داد.

همان‌طور که شما هم گفتید مرحوم پدرتان با هیچ‌کس رابطه خصمانه نداشتند، حتی با برخی جریان‌های چپ‌گرا. برخی این ویژگی را مثبت ارزیابی نمی‌کنند و ایشان را «اصلح کل» می‌دانند، در این باره چه نظری دارید؟
مرحوم طالقانی برای ملت ایران تماما جاذبه و سعی‌اش این بود که دافعه نداشته باشد، مگر اینکه پشت این آدم‌ها و جریان‌ها طیف‌هایی بوده باشند که نشود از کنار آنها رد شد، آنجا وارد می‌شدند و برخورد می‌کردند. زمانی که دفتر مجاهدین در خیابان ولیعصر (عج) را گرفتند و تخلیه کردند، مسعود رجوی خیلی ناراحت شد و با یکی دو نفر از دوستانش آمدند منزل ما که به مرحوم پدرم شکایت کنند. مرحوم شانه‌چی که مسئول دفتر پدرم بود، به آنها گفت آقای طالقانی به‌شدت از شما ناراحت است و بهتر است که پیش او نروید. اما آنها اصرار کردند که ما حتما باید ایشان را ببینیم و رفتند به اتاق مرحوم پدرم. پدرم به‌شدت با آنها برخورد و از منزل بیرون‌شان کرد. اینها را من به چشم خود دیدم. مساله مواضع پدر من نیست، بلکه غرض‌ورزی آقایان است که می‌خواهند طالقانی نباشد. مرحوم طالقانی یک عکس با سران مجاهدین مثل رجوی و خیابانی دارد که برخی بسر مبنای آن می‌گویند که طالقانی به مجاهدین علقه داشت و آنها را تأیید می‌کرد، در حالی‌که عین همین عکس را حضرت امام(ره) هم دارد. اینها کسانی هستند که می‌خواهند طالقانی را از چشم مردم پیندازند اما نمی‌توانند، البته کاری کرده‌اند که نسل امروز خیلی آیت‌الله طالقانی را نمی‌شناسد.

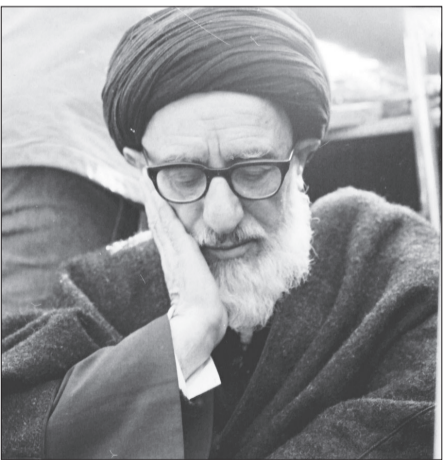
می‌گویند بعد از وقوع انقلاب حضور کم‌رنگی در جلسات و شوراها داشته است، چنین چیزی واقعیت دارد؟
مرحوم پدرم در مورد اداره مملکت‌نگرانی داشت و نگرانی‌های پدرم هم بحق بود. طالقانی معتقد بود که بهتر است روحانیت در حکومت مسئولیت نداشته باشد؛ حتی به خودش هم که پیشنهاد ریاست‌جمهوری شد با خنده آن را رد کرد. ایشان معتقد بود که روحانی اگر در مسجد باشد می‌تواند جوان‌ها را جذب و درست تربیت کند و برای روحانی این کار ارزش‌زهر چیز دیگر بالاتر است.

کار مملکت‌داری را باید به دست کارشناسان امر و کسانی که در امور مختلف متخصص هستند.

یادداشت

گذری کوتاه بر چگونگی فهم مرحوم طالقانی از قرآن کریم

بان نشستن در یک گوشه قرآن رانمی‌فهمی!



کتاب انتخاب می‌شدند و تقریبا می‌توان گفت متونی تخصصی برای حوزویان بوده‌اند و نه عموم مردم. این تفسیر مجموعه‌ای از نکات مطرح‌شده توسط او در جلسات با جوانان و تاملاتش در مورد قرآن مجید در دوران زندان است. خود او پس از انقلاب و چند ماهی قبل از وفاتش در حسینیه ارشاد پیرامون «پرتوی از قرآن» گفت:

«اگر تفسیر نوشتم-تفسیر پرتوی از قرآن- که به هر حال مورد توجه واقع شده، می‌دانید از برکت چه بود؟ از برکت زندان بود! زندانی که دیگر هیچ مسئولیتی نداشتم جز اینکه راه بروم، یک سوره‌ای،

و کنایات، امثال و عبر و نکته‌های بلاغتی.
۳- دانستن خصال نفسانی و قوای درونی و تجزیه مبادی فکری و شهوات، غرایز، عواطف و تحولات اجتماعی، اسرار ترقی و انحطاط امر.

۴- توجه عموم به محیط جاهلیت عرب در هنگام نزول قرآن، و تمثیل کردن بلاغت سرشار- فطرت زنده، فضای باز و آسمان درخشان آنها را چنان تغییر داد که گویا از نو آفریده شده‌اند.

۵- دانشمندان اهل نظر و محققان باید کلیات عقلی، فلسفی و معلومات خود را در طریق فهم هدایتی قرآن قرار دهند، نه آنکه قرآن را محدود به دریافت‌های خود گردانند.

۶- در تاویل متشابهات و فهم آیات الاحکام و استنباط فروع باید به احادیثی که از جهت دلالت صریح باشد، از جهت سند، استناد آنها به منابع وحی و ائمه‌طاهرین(ع) بررسی شده باشد. او در مقدمه تفسیر خود می‌گوید پس از طی این مراحل، به این شیوه فهم خود از قرآن را به مخاطبان عرضه کرده است: «نخست چند آیه به ردیف و شماره آورده شده. پس از آن، ترجمه آیات به فارسی تطبیقی آمده چنانکه‌از حدود معانی صحیح لغات خارج نباشد. سپس معانی مترادف و موارد استعمال و ریشه لغات، در موارد لزوم بیان شده تا در ذهن خواننده مجال تفکر بیشتری باز شود. آنگاه آنچه از متن آیات مستقیما بر ذهن تأییده، بیان می‌شود. گاهی در موارد مقتضی از احادیث صحیحه و نظر مفسران استفاده شده، سپس در پیرامون آیات آنچه به فکر نگارنده رسیده و بر ذهنش پرتو افکنده منعکس می‌شود، تا شاید خواننده خود هرچه بیشتر به رموز هدایتی قرآن آشنا شود و ایمان تقلیدی به کمال تحقق رسد و هر چه بیشتر جویندگان در اعماق ژرف آیات فرو روند و در انوار آن غوطه‌ور شوند.»